**بسم الله الرحمن الرحیم**

**مبانی رویشها و ریزشهای انقلاب اسلامی از منظر قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام**

**مقدمه**

در جستجوی واژه مبنا در فرهنگ لغات به معانی اساس، پایه، پی بنا یا ساختمان می رسیم که نقطه اتکای هرساختمان است اعم از ساختمان مادی و معنوی؛ چنانچه در ساختمانهای ظاهری و مادی و طبیعی ستون خیمه برپایه و اساس محکمی بنا شده باشد، استحکام داشته و فرو نمی ریزد؛ درباره ساختمانهای معنوی هم باید گفت، چینش پایه های تفکرات دینی در ظرف ذهن وبنای ساختمان روح، مبنای آن است.

ازسوی دیگر، همانطورکه ساختمان ظاهری، نیازمند مصالحی چون آجر وسنگ و ... (برای سازه )و چاشنی ای چون ماسه و سیمان و ... (برای مقاومت و استحکام) ولوازمی چون گچ و رنگ و... (جهت زیباسازی نمای خارجی) است؛ ساختمان معنوی هم، (جهت خلاقیت)، نیاز به مطالعه و بالابردن سطح دانش و (برای کشف استعداد، توانمندی، علائق) نیازمند تجربه و هدایت استاد و( برای درمسیر رشد و کمال و لقاءلله قرارگرفتن)، به سنگ زیرین آسیا، تکیه دادن، محتاج است که آن، پذیرش ولایت است و بس.

نماز بی ولای او عبادتی است بی وضو به منکر علی(ع) بگو نمازخود قضا کند.

سازه معنوی انسان، بر سه اصل استوار است که پژوهش پیش رو سعی دارد آنها را بررسی کند تا به یک مدل رهیافت شناختی دست یافته تا در حیرت، مخاطب را به تشخیص سره از ناسره هدایت کند. اصول نامبرده عبارتند از:

1)مبناشناسی

2)انسان شناسی

3)مکتب شناسی

**1)مبناشناسی**

تحقیق حاضر،در بررسی مبانی رویش و ریزش انقلاب اسلامی از منظر آیات و روایات، به سه بنیان دست یافته است که در ادامه بررسی می شود.

**الف\_میزان سنجش**

درمورد میزان تشخیص، باید گفت در مکاتب مختلف، معیار، متفاوت است. که در مکتب اسلام، به استناد حدیثی از امام صادق(ع) آمده است در موارد شک و اختلاف، موضوع مورد اختلاف را به قرآن کریم و احادیث معصومین(ع) منطبق کنید اگر منطبق بود بپذیرید و گر نه به دیوار بکوبید؛ همچنین به شهادت آیه بیست سوره مبارکه صاد،(وشددناملکه وآتیناه الحکمه وفصل الخطاب)، درمی یابیم، میزان سنجش خوب از بد ومعیار تشخیص سره از ناسره، و فصل الخطاب،{ به تایید قرآن کریم و احادیث معصومین(ع) }، انبیاء و بعد از خاتم انبیاء،امامان معصوم(ع) می باشند.در آیه فوق الذکر، باتوجه به سیاق وآیات قبل،(آیه 17)،حضرت داود را فصل الخطاب (فیصله دهنده)معرفی می کند. از سوی دیگر، میزان تشخیص فصل الخطاب، شدّملک و ذوالحکمه است درنتیجه درغیبت امام معصوم زمان (عج)، کسی شدّ ملک و ذوالحکمه تر از امام خامنه ای عزیز نیست ؛مضاف برآن اینکه، ما برای صاحب ولایت فقیه هم، عصمت قائلیم و مشروعیت ولی فقیه، اهم از مقبولیت اوست که البته ایشان، هردو را دارا هستند.

میزان سنجه در اسلام، حقّ است و تبلور آن در کلام حقّ است؛ و کلام حقّ قرآن نازل است و قرآن ناطق.

حال آنکه این میزان سنجش، درمکاتب فردگرا و انسانی مثل سوسیالیسم، اگزیستانسیالیسم و...{نفس انسان}است و نتیجه اش می شود، حزب گرایی، باندبازی و مرید و مرادپروری و... .

و در مکاتب مادی مثل ماتریالیسم، فرویدیسم و... {مادیات و دنیاگرایی} است و نتیجه اش سهم خواهی و ... می باشد.

**ب\_مکان یابی و موقعیت سنجی**

در این مرحله، هرکس باید ببیند قبله اش کدام سو است و شالوده فکرش چگونه پی ریزی شده است؟ به سمت کدام جبهه؟

1\_جبهه ایمان

2\_جبهه تردید

3\_جبهه کفر

جهت دیگری متصور نیست پس باید مسیر را انتخاب و حرکت را شروع کرد.

**ج­\_مسیر حرکت(افق)**

در مسئله موجود، دو مسیر حرکت وجود دارد ولی با اغماض، سه مسیر را این تحقیق بیان می کند.

1\_رشد

2\_جمود

3\_غیّ

با دست آویز اشدّاء علی الکفار، رحماء بینهم، درمسیر رشد قرارگرفته وثمره اش، رویش به سمت تعالی و کمال است.

جمود کاسه چه کنم، چه کنم در دست گرفته و راکد و ساکن ایستاده است امّا چاره ای جز انتخاب یکی از دو مسیر حرکت برای صعود یا سقوط ، ندارد.

و آنگاه کسانیکه به مادیات و دنیا چنگ زده اندو عکس مسیر رشد و نکس جریان ظهور می روند با اشدّاءبینهم و رحماء علی الکفار، به ناکجاآباد در حرکتند و مسیر غیّ را درپیش گرفته و از گردونه کمال، ریزش خواهند کرد.

**2)انسان شناسی**

انسان، موجودی ذوابعاد است. هم جسم دارد و هم روح. وجه تمایزی با مَلَک دارد و آن شهوت است و وجه انفکاکی از حیوان دارد و آن عقل است. یکی با انسان چنان کند که از حیوان پست تر گردد (... کالانعام بل هم اضلّ سبیلا) و دیگری به جایی رساند که مَلَک را یارای همراهی نباشد.(... قاب قوسین او ادنی) به اندازه یک زه کمان یا حتی کمتر به قرب و لقاءالهی رسیدن پیامبر اسلام( صلّی الله علیه وآله وسلّم) در معراج که جبرئیل می فرماید، من نمی توانم بالاتر از این آسمان بیایم چراکه پرم خواهد سوخت.

انسان مثل ملائکه مجبور به تسبیح و تقدیس خداوند،نیست بلکه خودش باید انتخاب کند. و مهمترین شاخصه انسانیّت، مختار بودن اوست.

با پیشینه ای که بیان شد، انسان درسه مسیر، اینچنین تعریف می شود:

**1\_مومن**

ایمان در شخص مومن،یا ذاتی است، یا اکتسابی .و انبیاء و اوصیاءشان، در ایمان و عصمت، دارای ایمان و عصمت ذاتی و اکتسابی هردو هستند.

**2\_شاکّ**

فرد شاکّ بین ایمان و کفر، مردّد است. در مرحله تردید، انسان، درحالت ایستایی و جمود فکری است و راه گذر از این مسیر انتخاب یکی از دو راه رشد یا غیّ است.

**3\_کافر**

کافر یا عنوان کافر کتابی را دارد یا غیر کتابی که باز در مسیر جمود یا رشد و غیّ دیده شده است مثل ادواردو انیلی که کافر غیرکتابی است ولی مسیررشد را انتخاب میکندو ارمنیان و مسیحیانی (کافرکتابی) که در جبهه جنگ بین ایران و عراق، فرزندشان شهید می شود و امام خامنه ای به دیدارشان، می رود واز پذیرایی آنها می خورد. و اینگونه شکر را بجای می آورد که ( من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق) .و فرزند محمد صدیق منشاوی(قاری قرآن کریم)، می گوید پدرم رادرخواب دیدم که پشت در بهشت بود و گفت کلیدش در دستان علی(ع) است، کمکم کن؛ ایشان می آید و از امام خامنه ای عظیم، کسب تکلیف می کند؛ امام خامنه ای معزّز به پسر منشاوی می فرمایند شما باید شیعه شوید و ایشان می پذیرند.

**3)مکتب شناسی**

با غور در شناخت محورهای اتکاء ادیان، مذاهب، احزاب و گرایشات ،به این مطلب اذعان خواهیم داشت که سه مکتب بیشتر وجود ندارد که به شرح ذیل آمده است:

**1\_مکتب الهی**

در مکتب الهی، محور خداوند سبحان است. و با توجّه به تحریف کتب الهی، صحف و تورات و انجیل تنها کتاب الهی که از خطر تحریف به دورمانده قرآن کریم است. و خداوند عزیز در قرآن کریم، از جن و انس و تمام موجودات خلقت خود، هماوردطلبی کرده و فرموده اگر تمام جن و انس جمع شوید وبا هم متحد شوید، نخواهید توانست مثل قرآن یا حتی سوره ای، و یا حتی آیه ای ازآن را بیاورید.(... و انا له لحافظون) خداوند ملائکی را مامور حفظ قرآن از تحریف و... کرده. اینچنین مکتب خدامحور، قویم است وتنها راه نجات و صعود و تعالی و کمال است.و مقصد رویش با این مکتب و به سوی عزت و کمال خلقت انسانی رهنمون است.

**2\_ مکتب انسانی**

در این مکاتب، که فرد محوری غالب است و محور شناسایی صلاح ازفساد ، انسانها هستند. به جهت اینکه در مکاتب شرق و غرب، با این تعریف، به تعداد افراد انسان، مکتب می توان متصوّر شد، این مکاتب قائل به تساهل و تسامحند که خود این به معنی همزیستی مسالمت آمیز است که یکدیگر را نقض می کنند. در نتیجه با همین قانون، مکتبی که به آزادی قائل است، با مکتب مرتاضها نمی خواند اما باید یکدیگرراتحمل کنند یا کسیکه گاوپرست است با کسیکه شیر پرورش می دهد، باید مسالمت آمیز در یکجا زندگی کنند و .... .این مکاتب، خودمتناقضند .

**3\_ مکتب مادّی**

در مکتب مادّی، محورِ شناختِ پیشرفت، از پسرفت، مادّیّات و امور دنیوی است. این مکاتب هم متزلزلند

**جذب، استقرار،استحاله، رویش، ریزش**

برای روشن شدن مطلب، باید گفت:همه مکاتب، در جذب ابناء بشر، بسوی مبانی خود، درتلاشند، تا مکتب خود را به استقراررسانده، و مکتب شخص موردنظر را، محالّ و مذابّ در خودکنند. دراین میان، کسیکه در دینش(علما و عملا)، قوی باشد؛(علما و عملا) پیروز است و فرد مقابل را به زانو درآورده است. مخاطب مورد نظر، از دین قبلی اش، ریزش و به دین جدید، رویش داشته است. اینجاست که قویم بودن متدینین، موجب قوام دین و زین موالیان دین خواهد بود و گسیل رویشهای عظیم را در پی خواهد داشت ان شاءلله. و هماره باید این را هم در نظر داشت که اگر ما قوی شدیم، دشمن هم، خواب نبوده و خود را به سلاح هایی مسلّح کرده است، اما با اعتصام بحبل الله، همه آن سلاح ها، ناکارامد خواهد شد با علم و عمل اتحاد وصد البته، بحول و قوه الهی.

**حکیمه جهانبخشی**

**پاییز 1397**